

جستاری در باور زیدیه متقدم به أخبار امامان اثنا عشر

مطالعه موردی ابوالجارود*

[سید محمد رضا لواسانی]

فصلنامه امامت پژوهی
سال سوم، شماره ۱۲۴
صفحه ۱۸۳_۲۱۶

چکیده

بشارت پیامبر اکرم ﷺ به دوازده خلیفه یا امام، از اخبار مشهور اسلامی است. برخی از راویان این اخبار در میراث حدیثی امامیه، به مذهب شیعه اثنا عشری تعلق ندارند. ابوالجارود به عنوان یکی از مهم‌ترین چهره‌های فرقه جارودیه زیدیه، از این راویان است که در این باره خبری به واسطه او از امام باقر علیه السلام نقل شده است؛ این خبر به ماجراه لوح حضرت زهرا علیها السلام اشاره دارد و به وجود دوازده وصی و اسامی برخی از آن‌ها تصریح کرده است.

مقاله حاضر نخست علت اعتماد به اخبار جارودیان در مصادر حدیثی امامیه را با تمرکز بر اعتقادات آنان بررسی می‌کند و سپس با تکیه بر بستر تاریخی تکون این گروه، نشان می‌دهد نه تنها استبعادی در نقل خبر یاد شده به واسطه ابوالجارود وجود ندارد، بلکه این خبر و چند خبر مشابه آن، قائمی مهم در شناسایی باور جارودیان متقدم درباره اخبار دوازده امام به شمار می‌روند.

کلیدواژه‌ها: ابوالجارود (زیاد بن منذر)، جارودیه، اخبار دوازده امام، حدیث لوح، تفسیر فرات کوفی.

*تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۱۵، تاریخ پذیرش: ۹۳/۶/۱۵.

۱. دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشکده اصول الدین . reza_lavasani@yahoo.com

مقدمه^۱

از اخبار مشهور در سنت اسلامی، روایات بشارت به دوازده امام است. این اخبار که با الفاظ گوناگونی در مصادر حدیثی نقل شده است، برآن دلالت دارد که پس از پیامبر اکرم ﷺ، دوازده نفر به عنوان امامان یا امرای قوم ظاهر خواهند شد. کثرت نقل این مدلول به حدی است که برخی از محدثین، محتوای آن را در حد تواتر ارزیابی کرده‌اند.^۲

تعدادی از اخبار دال براین مضمون در نگاشته‌های حدیثی شیعه، به واسطهٔ راویانی نقل شده است که بنا بر مستندات تاریخی به گفتمان امامیه باور نداشته‌اند. این مسئله سبب آن شده است که برخی از محققین، این اخبار را احادیثی موضوع قلمداد نمایند که توسط نسل‌های پسین بر ساخته شده است تا از خالل آن‌ها، عقاید خویش را به پیشینیان خود منسوب کنند.^۳ در این مقاله با تمرکز بر روایتی اثناعشری، منقول از یکی از مشاهیر زیدیه، اتهام یادشده را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱- بیان مسئله

نمونه‌ای از اخبار بشارت به دوازده امام که در مصادر حدیثی شیعه وجود دارد، احادیثی است که به واسطهٔ یکی از بزرگان فرقهٔ زیدیه به نام «زیاد بن منذر» مشهور به «ابوالجارود» نقل شده است. هرچند از تاریخ دقیق تولد و مرگ او اطلاع دقیقی در دست نیست، اما طبقهٔ وی به صورت کلی قابل شناسایی است؛ او در دوران حیات امام باقر و امام صادق علیهم السلامی زیسته و روایات فراوانی را از امام باقر علیهم السلام نقل کرده است. بنا بر برخی نقل‌ها، او کور مادرزاد بوده است^۴؛ ولی در عین حال برای او به صورت

۱۸۴

۱. نگارنده لازم می‌داند از جناب آقای محمد قندهاری بابت فرائت دقیق متن مقاله و گوشزد کردن نکاتی مؤثر، سپاسگزاری نماید.

۲. برای ملاحظه بخشی از این اخبار، ر.ک: آل طه، سید حسن، جامع الاثر فی امامة الائمه الاثنى عشر، ۲۵۹_۳۴۴.

۳. در ادامه مقاله، مواردی از این دست طرح و بررسی خواهد شد.

۴. نجاشی، احمد بن علی، رجال، ۱۷۰.

مشخص دواز، یکی تفسیر القرآن و دیگری اصلی از احادیث امام باقر علیه السلام ذکر شده است که نشان دهنده شاگردی او نزد امام پنجم است. او حدود هفت سال بعد از درگذشت امام باقر علیه السلام، با قیام زید بدو پیوست و عملاراه خود را از شیعیان امام صادق علیه السلام جدا کرد. نجاشی درباره اومی نویسد: «کان من أصحاب أبي جعفر و روی عن أبي عبدالله عليهما السلام وتغیر لما خرج زید رضي الله عنه».^۲

وابستگی ابوالجارود به جریان زیدی تابدان حد است که گروه مشهور «جارودیه»، از حیث انتساب بدو، به این عنوان نامور شده‌اند. از چنین شخص سرشناسی در کتاب‌های حدیثی شیعه، اخبار متعددی نقل شده است. از جمله این اخبار، احادیثی است که برگفتمان دوازده امام دلالت دارد. «عبد بن یعقوب» مشهور به «ابوسعید عصفری»، در اصل خودکه یکی از قدیمی‌ترین آثار حدیثی به جامانده در امامیه قلمداد می‌شود، چنین آورده است:

عبد [بن یعقوب] عن عمرو[بن ثابت] عن ابی الجارود عن ابی جعفر علیه السلام
قال: «قال رسول الله علیه السلام: (انی واحد عشرمن ولدی وانت یا علی زرالارض
اعنی اوتادها جبالها وقال وتد الله الارض ان تسیخ باهلها فاذا ذهب الاحد
عشرمن ولدی ساخت الارض باهلها ولم ینظروا).»^۰

همچنین ابوالفتح کراجکی، حدیثی را از محمد بن احمد بن علی بن شاذان قمی

۱. همان.

۲. همان.

۳. تنها در کتاب کافی، بیش از ۵۰ بار نام ابوالجارود در اسناد احادیث آمده است.

۴. گفتنی است به احتمال زیاد، عبد بن یعقوب، این اخبار را از کتاب عمرو بن ثابت نقل کرده است. رک: مدرسی طباطبائی، سید حسین، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین، ۲۶۵ و ۵۳۴.

۵. عصفری، ابوسعید، الاصول ستة عشر، ۱۶. همین حدیث و به نقل از اصل ابوسعید، در کتاب‌های نسل‌های بعد، نظری کافی مرحوم کلینی، نیزنقل شده است. (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱/۵۳۴، وطوسی، محمد بن حسن، الغیبیه، ۱۳۹). البته در نقل کافی به جای کلمه «احدى عشر»، «اثنى عشر» آمده است. هر دو نقل با توجه به احتساب یا عدم احتساب حضرت صدیقه علیه السلام در مدلول خبر می‌تواند صحیح باشد.

سماع کرده است^۱ که در سند آن زیاد بن منذر قرار دارد. در این روایت که از ابن عباس منقول است، چنین آمده:

زیاد بن المنذر قال: «حدّثني سعد بن سعيد طريف، عن الأصبغ، عن ابن عباس قال: **«سمعت رسول الله ﷺ يقول: "... معاشر الناس، من سره أن يتولى ولاية الله فليقصد بعليّ بن أبي طالب بعدي والأشدّة من ذرّتي، فإنّهم خزان علمي.»**

فقام جابر بن عبد الله الأنصاري فقال: «يا رسول الله! وما عدّة الأئمة؟»^۲ فقال: «يا جابر، سألهي - رحمك الله - عن الإسلام بأجمعه، عدّتهم عدّة الشهور، وهي [عند الله] اثنا عشر شهراً في كتاب الله يوم خلق السماوات والأرض وعدهم عدّة العيون التي انفجرت لموسى بن عمران حين ضرب بعصاه الحجر فانفجرت منه أنتا عشرة عيناً وعدّتهم عدّة نقباء بني إسرائيل، قال الله تعالى **«ولقد أخذَ اللَّهُ مِيقَاتَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثَنَا مِنْهُمْ أَنْفَنِي عَشَرَ نَقِيبًا»**; فالأشدّة يا جابر! عدّتهم اثنا عشر، أو لهم على بن أبي طالب وأخرهم القائم **عليه السلام**».^۳

نقل دیگر کراجکی که باز هم ابوالجارود در سند آن حضور دارد، حدیث زیراست:
عن محمد بن یحیی عن محمد بن الحسن عن ابن محبوب عن أبي الجارود
عن أبي جعفر محمد بن علي **عليه السلام** عن جابر بن عبد الله الأنصاري **عليه السلام** قال:
«قال رسول الله **عليه السلام**: **«تمسّكوا بليلة القدر، فإنها تكون من بعدي لعلي بن أبي طالب وأحد عشر من ولده بعده **عليه السلام**»**.^۴

۱. طریق کراجکی بدین ترتیب است: «ما سمعناه من الشیخ الفقیہ أبوالحسن محمد بن احمد بن علی بن شاذان القمی رضی الله عنه من کتابه المعروف بایضاح دفائن النواصی بکہ فی المسجد الحرام سنة اثنتا عشر واربعمائیه؛ حدثنا الشیخ أبوالحسن قال: حدثنا محمد بن الحسین بن احمد قال: حدثنا محمد بن الحسین قال: حدثنا ابراهیم بن هاشم قال: حدثنا محمد بن سنان قال: حدثنا زیاد بن المنذر قال: حدثني سعید بن اصبغ عن ابن عباس قال: سمعت رسول الله **عليه السلام** يقول...» (کراجکی، ابوالفتح، الاستبصار (الاستنصار)، ۱، ۱۱۷).

۲. همان.

۳. همان، ۱/۱۰۳. مشابه همین روایت راشیخ کلینی در کافی، ۱/۵۳۳ از امام جواد **عليه السلام** نقل کرده.

آنچه از این اخبار و نقل‌های مشابهش^۱ برمی‌آید، آن است که امامان پس از پیامبر، دوازده نفرند؛ اما به جز این معنا، در روایت دیگری از ابوالجارود، اضافه‌ای نیز نقل شده است. این روایت درواقع گزارشی است که او پیرامون حدیث معروف «لوح جابر» ذکر کرده است. ابوالجارود در این روایت که تمرکز اصلی مقاله حاضر بر آن است، از امام باقر علیه السلام از جابر بن عبد الله انصاری نقل کرده است:

من بر حضرت فاطمه علیها السلام وارد شدم و نزد ایشان لوحی بود که در آن، اسماء اوصیاء از فرزندان ایشان قرار داشت. شمردم، دوازده نفر بودند که آخرینشان قائم بود، سه نفر محمد و سه (در برخی روایات چهار) نفر علی بودند.^۲

همان طور که مشخص است، در این حدیث علاوه بر آن که تعداد ائمه مورد اشاره قرار گرفته، شمار امامان مسمی به «محمد» یا «علی» و خاتم الاوصیا بودن حضرت مهدی علیه السلام، به شکلی که مورد اعتقاد شیعیان اثناعشری است، مورد تأکید قرار

است. منشأ این اختلاف همان‌گونه که برخی از محققین نیز بیان کرده‌اند، احتمالاً از آن رو است که حسن بن عباس بن حریش (راوی آخر خبر در کافی)، کتابی متقدم بر زمان خویش را بر امام جواد علیه السلام عرضه کرده و چون امام آن را تأیید کرده‌اند، حدیث ازان پس به ایشان منسوب شده است. (رس: مدرسی طباطبائی، سید حسین، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین، ۲۲۶)

۱. مثلاً ابن عیاش جوهری این خبر را نقل کرده است: «...مُحَمَّدُ بْنُ يَكْرَمٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ مُنْذِرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ حُصَيْنٍ، قَالَ: سَمِعْتَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَكُونُ بَعْدِي أَثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً مِنْ قُرَيْشٍ؛ ثُمَّ تَكُونُ فِتْنَةً دَوَّارَةً...» (جوهری، احمد بن عبد العزیز، مقتضب الاثر، ۵).

۲. یا صاحب کفاية الاثر نیز این روایت را به واسطه ابوالجارود نقل کرده است: «...عَنْ يَحْيَى بْنِ حَبَشَيْهِ الْأَسْدِيِّ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ حَبِيبِ بْنِ بَشَّارٍ عَنْ حَرِيزِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ حَبِيبِ بْنِ بَشَّارٍ عَنْ حَرِيزِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: الْأَكْثَرُ بَعْدِي أَثْنَا عَشَرَ، عَدَدُ قَبَاءِ تَبَّيِ إِسْرَائِيلَ وَخَوَارِيِّ عَيْسَى». (خرابازی، کفاية الاثر، ۱۴۰).

در روایات مختلف، سه یا چهار آمده است. وجه جمع می‌تواند احتساب یا عدم احتساب امیر المؤمنین علیه السلام به قرینه «من ولدها» باشد.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۵۳۲/۱.

گرفته است. از بررسی اسناد این روایت در کتاب‌های حدیثی: کافی^۱، کمال الدین^۲، ارشاد^۳، من لا يحضره الفقيه^۴، خصال^۵، عيون اخبار الرضا^۶ و الاستبصار (یا الاستنصار) ابوالفتح کراجکی^۷ مشخص می‌شود که راوی این روایت از ابوالجارد، حسن بن محبوب است^۸ و این روایت حداقل از سه طریق اصلی ازاونقل شده است: طریق محمد بن حسین بی ابی الخطاب به حسن بن محبوب (کافی)، خصال، عيون، کمال الدین، طریق احمد بن محمد بن عیسیٰ به او (الفقيه و کمال الدین) و طریق ابراهیم بن هاشم به وی (کمال الدین).

باید توجه داشت که هرچند این روایت از امام باقر علی^۹ نقل شده است، اما با توجه به

۱. همان.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین، ۲۶۹/۱ و ۳۱۳. در این دو حدیث، عبارات «آخرهم القائم بوعیان» و «أربعة منهم على» آمده است.

۳. مغید، محمد بن محمد، ارشاد، ۳۴۶/۲. در این حدیث هم، عبارات «آخرهم القائم بوعیان» و «أربعة منهم على» آمده است.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، ۱۸۰/۴. در این حدیث نیز عبارات «آخرهم القائم بوعیان» و «أربعة منهم على» آمده است؛ با این توضیح که کلمه «آخرهم» در این نقل، به «احدهم» تصحیف شده است.

۵. همو، خصال، ۴۷۸/۲. در این حدیث، عبارات «أحدُهُمُ الْقَائِمُ بِعِيَّانٍ» و «ثلاثةٌ مِنْهُمْ عَلَيْيٌ» آمده است.

۶. همو، عيون اخبار الرضا^۶، ۴۶/۱ و ۴۷. در این حدیث، عبارات «آخرهم القائم بوعیان» و «أربعة منهم على» آمده است.

۷. کراجکی، ابوالفتح، همان. در برخی نسخه‌های این کتاب، عبارت «اثنان محمد» آمده که مصحح کتاب براساس نسخه‌های دیگر، آن را تصحیح کرده است.

۸. مقایسه اسناد فوق الذکر نشان می‌دهد در نقل کراجکی از مغید و کلینی، اشتباہی جزئی صورت گرفته و به اشتباہ «محمد بن محبوب» ذکر شده است. نقل‌های از «ابن محبوب» همگی از «محمد بن حسین بن ابی الخطاب» است که در طرق دیگر صدق، از همو بانام کامل «حسن بن محبوب» یاد شده است و جای تردیدی باقی نمی‌گذارد که «حسن بن محبوب» مراد بوده است. افزون به آن که صدق از طرقی غیر از طریق «محمد بن حسین» نیز این حدیث را متحمل شده است که در آن‌ها نیز از «حسن بن محبوب» نام برده است.

اطلاعاتی که از تاریخ حیات حسن بن محبوب مضبوط است^۱، احتمال این که او این حدیث را در زمانی پیش از قیام زید، از ابوالجارود تحمل کرده باشد، منتفی به نظر می‌رسد؛ به عبارت دیگر، حسن بن محبوب این روایت را در شرایطی از ابوالجارود نقل کرده که اوسال‌ها پیش از آن، با پیوستنیش به زیدیه، راه خود را از شیعیان امام صادق علیه السلام جدا کرده بود. چگونه می‌توان پذیرفت زیاد بن منذر در آن دوره چنین حدیثی را نقل کرده باشد؟

برخی از پژوهشگران در مواجهه با این روایت و اخبار مشابهش، آن‌ها را روایاتی مجعلو می‌دانند که امامیان نسل‌های بعد به ابوالجارود نسبت داده‌اند. مثلاً ماهر جزار که در مورد ابوالجارود تحقیقات مفصلی انجام داده است، با اشاره به این احادیث می‌نویسد:

برخی از این روایات در زمانی متاخر، یعنی قرن دوم، شکل گرفته‌اند که در آن‌ها از امامان دوازده‌گانه شیعه یادشده است. این امر دلالت بروpusue آن‌ها در زمانی متاخر از روزگار ابوالجارود دارد که جعل و به اونسبت داده شده‌اند...^۲.

۱۸۹

یا در جای دیگر می‌نویسد:

مشخص است که این اخبار در بارهٔ توالی ائمه و تعداد آن‌ها برساخته و به ابوالجارود نسبت داده شده است؛ چراکه بیان کننده عقیده امامیه است که در ادواری متاخر بیان کرده‌اند و گروهی از زیدیه از این جهت بر امامیه آن‌گونه که شیخ صدوق گزارش کرده خرد گرفته‌اند. روایتی که دلالت بر آن دارد

محله‌نامه‌ی اخبار اسلامی اثنا عشر
محله‌نامه‌ی اخبار اسلامی اثنا عشر

۱. در رجال کشی در مورد او آمده است: «مات الحسن بن محبوب في آخر سنة أربع وعشرين ومائتين و كان من أبناء خمس و سبعين سنة». (طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، ۵۸۴). با این حساب او متولد حدود سال ۱۴۹، یا در فرض تصحیف کلمه «تسعین» به «سبعين»، متولد سال ۱۲۹ ق است؛ که در هر دو صورت، امکان نقل از ابوالجارود را در دوران پیش از قیام زید در ۱۲۱ ق نداشته است.

۲. جزار، ماهر، تفسیر ابوالجارود زیاد بن منذر، مقدمه ای در شناخت عقائد زیدیه، آینه پژوهش،

تعداد ائمه دوازده تن هستند، قولی است که امامیه به تازگی بیان کرده‌اند و در تأیید آن اخباری جعل کرده‌اند و داستان‌های دروغین در تأیید آن ساخته‌اند و شیخ صدق در چندین صفحه به رد این اتهام پرداخته است.^۱

خانم فرجامی هم که در باب ابوالجارود مقاله‌ای با رویکرد «تصفیه» نوشته است، در این خصوص می‌گوید:

برخی از روایاتی که در قرن چهارم به منابع روایی امامیه افزوده شدند، معتبر نیستند و به قطع به ابوالجارود نسبت داده شده‌اند؛ زیرا چندین مورد آن‌ها به مفهوم دوازده امامی اشاره دارند که قدر مسلم از اعتقادات او نبوده تراوی آن‌ها باشد. از جمله روایات دوازده امامی، حدیث مشهور لوح فاطمه علیه السلام [است] که ابوالجارود از جابر انصاری نقل می‌کند. در این احادیث به نام ائمه و قائم بودن دوازده‌مین امام تصریح می‌شود. اشکال اساسی این اخبار آن است که اگر نام ائمه و قائم بودن امام آخر، روشن و پذیرفته بود، فرقه‌های انحرافی شیعه در طول زندگی دوازده امام به سردرگمی و حیرت و انحراف دچار نمی‌شدند^۲ و به هر فرد خروج کننده علیه حاکم وقت، امام قائم نمی‌گفتند. سند این حدیث نیز مخدوش است. کلینی و کراجکی آن را به نقل از محمد بن محبوب (کلینی، ۱، ۵۳۱، کراجکی، ۱۸) از ابوالجارود نقل می‌کنند که فردی مجھول و مهمل است^۳... به نظر می‌رسد شهرت ابوالجارود در نقل فضائل اهل بیت که گاه به تصریح رجال شناسان برساخته اوست، سبب شده روایان غالی^۴ امامی نیز این دست روایات را بدونسبت دهند.^۵

۱. همان، ۵۵۰.

۲. در ادامه به پاسخ این شبیهه قدیمی نیز اشاره خواهد شد.

۳. سخن نویسنده‌گان محترم اشتباہی بیان است. ر.ک: پاورقی، ۸، ص ۱۸۸ همین مقاله.

۴. در فرض ساختگی بودن این حدیث، ارتباط دادن بین نقل این روایت با مقوله «غلو»، غریب به نظر می‌رسد.

۵. فرجامی، اعظم و محمد کاظم رحمان ستایش، تأثیر ابوالجارود بر روایات امامیه، علوم قرآن و حدیث، ۲۴/۸۸.

هرچند نویسنده‌گان فوق الذکر، ناسازگاری اعتقاد ابوالجاردود با نقل اخباردوازده امام را مفروض گرفته‌اند، اما به نظر می‌رسد این مطلب جای تحقیق بیشتری داشته باشد. این مقاله براین موضوع - که ظاهراً کمتر در محافل علمی مورد توجه قرار گرفته^۱ - تمرکز کرده و می‌کوشد ضمن معرفی اجمالی شخصیت ابوالجاردود، روشن سازد که آیا زیدیه متقدم نیز به این قبیل اخبار باور داشته‌اند یا مطابق نظر نویسنده‌گان مذبور، این اخبار بر ساختهٔ نسل‌های پسین امامیه است؟

۲- نقد و بررسی

برای قضایت در این مورد باید ابتدا مشخص نمود که کدام داده‌ها را با یکدیگر می‌سنجیم؟ در یک سواحadiث دال برگفتمان دوازده امام قرار دارند؛ اما درسوی دیگر، دانسته‌های ما از ابوالجاردود واژه‌زیدیان متقدم است. آیا اطلاعات دقیقی از معتقدات جارودیان متقدم در اختیار ماست تا با قراردادن محتوای اخبار یاد شده در برابر آن، به راحتی دربارهٔ میزان انطباق این دو باهم نظر بدهیم؟ در ادامه می‌کوشیم نخست از دیدگاه جارودیان متقدم نسبت به اهل بیت مطلع شویم تا پس از آن به ارزیابی امکان نقل این اخبار توسط آنان پردازیم.

۲-۱- دیدگاه ابوالجاردود و اتباعش پیرامون اهل بیت

عموم پژوهشگرانی که دربارهٔ ابوالجاردود دست به تأثیف زده‌اند، معترف‌اند که اطلاعات ما از او بسیار محدود است^۲ و از چند سطر تجاوز نمی‌کند.^۳ اعتقادات او نیز به صورت معمول، از آثار منسوب به وی و اتباعش بازسازی شده است.

۱. تنها موردی که نگارنده سراغ دارد، دکتر جاسم حسین است که در کتاب خویش به باور داشت اخبار اثنا عشر توسط جارودیان اشاره کرده است. ر.ک: حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ۳۰.
۲. ر.ک: جرار، ماهر، همان.
۳. همان، ۵۳۷.

اجمالاً می‌دانیم که ابوالجارود از اصحاب امام باقر علیه السلام بود که در حدود هفت سال پس از درگذشت ایشان و با قیام زید به این جریان پیوست. از همین رو باید باشد که تمام روایات در مذمت او، به جزیک روایت بدون سند که از کشی با تعبیر قابل تردید: «حکی» نقل شده^۱، از امام صادق علیه السلام است^۲. دریکی از این نقل‌ها، امام صادق علیه السلام قلب ابوالجارود را به ظرف آبی شبیه کرده‌اند که واژگون شده است^۳. این شبیه خود می‌تواند تلویحاً نشانگر صحبت معتقدات پیشین او باشد. ابن غضائی اور ادرکتاب الضعفاء بالفظ «صاحب المقام» یاد کرده و تأکید کرده که روایات اونزد امامیه بیش از روایات اونزد زیدیه است. البته همانجا تذکرداده است که محدثین به برخی طرقی که ازاونقل می‌شده، به دیده تردید می‌نگریسته و به برخی دیگر اعتماد داشته‌اند.^۴

در منابع اهل سنت ازاوبه عنوان فردی که علی علیه السلام را زیدگر صحابه افضل می‌دانست، یاد شده و به عنوان یک «رافضی» که در مناقب اهل بیت و مثالب دشمنانشان وضع حدیث می‌کرد، معروف شده است. از این رو اهل سنت اورا «کذاب» و «متروک» قلمداد کرده‌اند.^۵

از آنچه گفته شد مشخص می‌شود که گزارش منابع رجالی درباره زیاد بن منذر، کما بیش ساختاری نظاممند دارد. او را از جمله شاگردان امام باقر علیه السلام

۱. طوسی، محمد بن حسن، همان، ۲۳۰.

۲. گفتنی است مرحوم خویی، آستانه اخباری که در مذمت ابوالجارود است را تضعیف کرده‌اند. رک: خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ۳۲۴/۷. آنچه در مورد آراء ابوالجارود در این نوشتار بیان می‌شود، تنها تلاشی برای جمع قرائن تاریخی ای است که به دست ما رسیده است.

۳. طوسی، محمد بن حسن، همان.

۴. ابن غضائی، احمد بن حسین، کتاب الضعفاء، ۶۱/۱.

۵. برای نمونه رک: ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ۹۴/۲ و عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۳۳۲/۳.

می‌دانند که تا پیش از قیام زید - یعنی تمام دوران مصاحبت با امام باقر و اندکی از دوران امامت امام صادق علیه السلام - همراه با بزرگان امامیه بوده است. هم ازین رومورد جرح اهل سنت قرارگرفته است. با توجه به تصریح نجاشی بر «تغیر او بعد از قیام زید»، احادیث ابوالجارود که اکثریت غالب آن‌ها از امام باقر علیه السلام نقل شده است، محل اعتماد اصحاب بوده است و برای این اعتماد، دلایل و شواهدی نیز برشمرده شده است.^۱ اما جایگاه او در بین امامیه در دوره پس از قیام زید چندان روشن نیست و ظاهراً اطلاعات ما از مناسبات او با امام صادق علیه السلام و نحوه تعامل اصحاب آن حضرت با او و احادیثش به‌اندازه‌ای نیست که بتوانیم در این مورد قضاویت کنیم. ازین رواهه مختلفی ناظر به این برهه از زندگی او توسط دانشمندان بیان شده است.^۲ در هر حال آنچه مسلم است

۱. بسته به مشرب رجالی محققین، دلایلی برشمرده شده که از این جمله است: نقل روایات از ابوالجارود در کتب اربعه و بعضاً با واسطه از بزرگانی چون عبدالله بن معیرون، عبدالله مسکان، ابیان بن عثمان و عثمان بن عیسی و حسن بن محیوب. (ر.ک: نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، الخاتمه، ۵/۴۲ و ۴۳؛ شهادت شیخ مفید به این‌که او از «صاحبان اصول و مصنفات مشهور و افراد سرشناسی» [است] که از آنان حلال و حرام و فتوا و احکام اخذ می‌شود و محل طعن نبوده و راهی بر ذم آنان وجود ندارد) (مفید، محمد بن نعمان، الرسالة العددیة، ۱۶ و ۱۴) و حضور او در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم (قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ۱۰۲/۱) و کامل الزیارات (ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ۴۷)؛ (ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، همان، ۷/۲۲۲-۳۲۶؛ و سند، محمد، سند العروة الونتی: کتاب الحج، ۸۲/۴).

۲. برخی محققین، مانند آیت‌الله خویی، روایات منقول از امام صادق علیه السلام دال بر ذم اورا، احادیث ضعیف و غیرقابل اعتماد می‌دانند و به ثمه بودن ابوالجارود حکم می‌کنند. (ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، همان، ۷/۳۲۴) بنابراین وثاقت اورا، حتی در فرض پذیرش تغیر اعتقادی اش، پابرجا می‌دانند. برخی دیگر، اخبار منقول ازاورا مربوط به دوران پیش از تغییر امامیه دانند و از این‌رو پیوستنش به زید را مضر به روایاتش نمی‌دانند. (ر.ک: تهرانی، آقا بزرگ، الذریعه، ۴/۳۰۸) برخی دیگر نیز وثاقت اورا غیرمحرز دانسته و او را بر اساس اخبار منقول از امام صادق علیه السلام اساساً تضعیف می‌کنند. (ر.ک: مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، ۱/۴۶۰) در مقابل، محدث نوری تذکر می‌دهد که نقل افرادی چون حسن بن محیوب و عثمان بن عیسی که هیچ‌کدام از طبقه شاگردان امام باقر علیه السلام نبوده‌اند؛ و همچنین محمد بن سنان (متوفی ۲۰۰ ق) (ر.ک: حلی، حسن بن یوسف، الخلاصه، ۲۵۱) از ابوالجارود باید در دوران بعد از قیام زید و بعد از تغییر او

آن‌که حضور زیاد بن منذر در سند روایات شیعی، حداقل در زمانی که او حدیثی را از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند، امری عجیب نیست؛ بلکه مطابق آنچه بیان شد، ظاهراً پذیرش و ثاقبت اودر دوران امام باقر علیه السلام، مورد نظر بسیاری از دانشمندان امامیه قرار داشته است.

نمونهٔ مناسبی که به ایجاد شناختی مناسب از شیوه تفکر امثال ابوالجارود و وجه اعتماد دانشمندان امامیه بدانان یاری می‌رساند، تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی از محدثین غیبت صغرا است. در مورد گرایش مذهبی فرات کوفی در بین محققان، اختلاف نظراتی وجود دارد؛ برخی اورا امامی می‌دانند و روایاتی را که او در فضیلت ولایت اهل بیت علیه السلام نقل کرده دلیل بر صحّت این برداشت می‌دانند؛ اما دقت در محتوای کتاب اونشان می‌دهد دیدگاه اندیشمندانی که اثراورا در شمار آثار زیدیان قرار

رخ داده باشد. لذا نمی‌توان وثاقت اورا محدود به دوران شاگردی اش نزد امام باقر علیه السلام دانست.
(نوری، حسین بن محمد تقی، همان، ۴۱۴)

محدث نوری همچنین در مقام جمع فرضیه شاذی مبنی بر کتاب فرق و مقالات، بیان می‌کند که ابوالجارود مذموم (سرحوب)، فردی غیر از زیاد بن منذر است. استناد وی به عبارت نوبختی (ر.ک: نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه) چنان نتیجه می‌دهد که ابوالجارود مذموم، فضیل بن زیبر الرسان، است. او همچنین با ارجاع به عبارت نوبختی (همان، ۵۴) نتیجه می‌گیرد که سرحوبیان در زمان امام باقر علیه السلام وجود داشته‌اند و معتقدات متفاوت آنان از امامیه، امکان تلمذ یکی از آنان (زیاد بن منذر) نزد امام باقر علیه السلام و نقل تمام تفسیر قرآن از آن حضرت را منتفی می‌کند. لذا از این قرائت و از حضور ابوالجارود در حدیث لوح (ر.ک: ادامه مقاله) نتیجه می‌گیرد که زیاد بن منذر غیر از ابوالجارود مذموم است. (نوری، حسین بن محمد تقی، همان، ۴۱۷)

در مورد فرضیه محدث نوری باید توجه داشت؛ اولًاً علی‌الظاهر بخش مورد استناد از کتاب فرق الشیعه با توجه به تحریرهای دیگر این کتاب (ر.ک: اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، ۷۱ و ۷۲) دچار آسیب است. بعلاوه در بخش دیگری از همان نسخه کتاب فرق الشیعه نوبختی، بین ابوالجارود و فضیل تفاوت گذاشته شده است. (ر.ک: اشعری قمی، سعد بن عبدالله، همان، ۷۴) ضمناً فارغ از مرسل بودن خبر تسمیه ابوالجارود به سرحوب (ر.ک: خوبی، سید ابوالقاسم، همان، ۷ / ۳۲۶ - ۳۲۲) این خبرتها ذم وارد شده در مورد زیاد بن منذر نیست؛ و چنانچه پیش تر اشاره شد، از بیان امام صادق علیه السلام نیز روایاتی در مذمت وی نقل شده است.

۱. ر.ک: مامقانی، شیخ عبدالله، همان، ۲ / بخش ۲ / ۲

داده‌اند صحیح‌تر باشد^۱. نظام فکری ارائه شده در این تفسیر را نیز می‌توان نمایشگر تمام تفکرات جارودیان دانست^۲. برخی از مؤلفه‌های این نظام فکری به شرح زیر است:

۱. برای نمونه رک: حسینی جاللی، سید محمد رضا، الامامیه والزیدیه، بید فی حمایة تراث اهل البيت، علوم الحديث، ۱۲؛ همچنین: موحدی محب، عبدالله نگاهی به تفسیر فرات کوفی، آئینه پژوهش، ۶۹۸ / ۶۰ تا ۷۰۰.

۲. گفتنی است ماهر جارکه برای ایجاد شناخت بهتر از ابوالجوارد به سراغ این تفسیر رفته است، با طرح فرضیه‌ای مبتنی بر یکی از اخبار این کتاب (ص ۳۹۵ - ۳۹۷) احادیث اثناعشر را به عنوان اخباری متعارض با عقاید جارودیان مقدم قلمداد می‌نماید. فرضیه اوان است که در اندیشه جارودیان، عترت شامل پیامبر، حمزه، عباس عمومی پیغمبر و پسر برادرش و جعفرین ابی طالب ذوجناحین و دست آخر علی بن ایطاب... است. او از این خبر نتیجه می‌گیرد که در ذهن جارودیان، بنی هاشم به نحو عام، اهل بیت شمرده می‌شوند و این عقیده را وجه تمایز جارودیان از امامیه و دیگر گروه‌های زیدیه بر می‌شمارد و آن را گمان رایج در باره اهل بیت در دوران پیش از بنی عباس معروفی می‌کند. جرار این عقیده (مصاديق متفاوت اهل بیت) را عقیده‌ای کهن، معتبر و دارای وثاقت بیشتر در نظر می‌گیرد و با مبنای کفرن این اعتقاد، اخبار دیگری که با این خبر در تعارض است (من جمله اخبار اثنا عشر) را بر می‌شمارد. (رک: جرار، ماهر، همان، ۵۴۹ و ۵۵۰). او بسیاری از قرائیین مهم را در این تحلیل و انهاهه است: ۱- در خبری که مورد استناد او قرار گرفته، نام‌های امیر المؤمنین، صدیقه طاهره و حسنین علیهم السلام به عنوان افرادی برجسته و خاص از اهل بیت و بلکه اساس تعریف اهل بیت، به کار رفته و با صفاتی برجسته ستوده شده‌اند و پس از تأکیدات مکرر بر مقامات آنان، در چند سطر پایانی، با عبارت قابل تأمل «منهم...»، چند اسم (حمزة، عباس، جعفر) نیز بدان حدیث افزوده شده و روایت، با تأکید بر «لزوم محبت ما اهل بیت» از زبان امام باقر علیه السلام، به پایان رسیده است. آیا بر اساس جمله «منهم...» در اواخر این خبر، می‌توان نام‌های متاخریاد شده را داخل در مقامات عظیمی که پیش از آن و در صدر خبر گفته شده، دانست؟ جدا از پاسخ این پرسش، شکی نیست که حتی مبتنی بر همین یک خبر، «پنج تن» دارای مقامی خاص و متمایز از سایرین معرفی شده‌اند. ۲- شواهد تاریخی دیگر نشان می‌دهد جایگاه خاص «پنج تن»، مطلبی پذیرفته شده و مشهور در منظمه فکری جارودیان بوده که نیاز به اثبات ندارد. (رک: کوفی، فرات بن ابراهیم، همان، ۳۴۰ و ۴۰۲). با دقت در الفاظ و محتوای دو خبر موجود در منبع اشاره شده لذا در دیدگاه امثال فرات، «أهل بیت» دارای دو تعریف است؛ معنای عام که می‌تواند شامل تمام اقربای پیامبر باشد. بر همین مبنای، فرات، امام باقر، امام صادق و امام رضا علیهم السلام، عبدالله بن محمد حنفیه، جعفر و... رانیز صراحتاً اهل بیت معرفی کرده، بارها از زبان آنان، بر لزوم محبت اهل بیت تأکید نموده است. (همان، ۵۵۹، ۲۲۷، ۵۵۹، ۲۲۴، ۲۸۳، ۳۱۰، ۳۹۹، ۲۹۰، ۳۲۰)، اما این مطلب، نظریه زیدیان به «پنج تن» (اهل بیت در معنای خاصش) را هیچ تغییری نمی‌دهد و فرات از آن در بحث امامت که نقطه اصلی تمرکز

در این تفسیر مکرراً می‌توان اشاره به بحث‌هایی چون: محبت اهل بیت، ولایت آنان و علم آنان را دید.^۱ برخی اخباری که فرات از ابوالجارد و غیر او^۲ نقل کرده است، نشان از آن دارد که در نگاه جارودیان، نسل حضرت صدیقه علیها السلام، چه نسل حسنی و چه نسل حسینی، همان برگزیدگانی هستند که وارثان علم گسترده و بی‌بدیل کتاب اند ولذا تنها باید بدانان مراجعه کرد.^۳ در عین حال در این قبیل اخبار تأکید می‌شود که برخی از ولد فاطمه علیها السلام، چونان مردمان دیگرند (از حیث ارتکاب معاصی); برخی مصدق لفظ میانه (مقتصد) اند که متعبدان جالسی (کسی که قیام نمی‌کند) این دودمان اند؛ و گروه سوم نیز همان مصادیق اعلای این گروه‌اند که در راه خدا قیام به شمشیر می‌کنند.^۴ گروه اخیر در تعریف زیدیان، «امام» دانسته می‌شوند و البته نه این گروه و نه هیچ‌یک از دو گروه پیشین در نگاه جارودیان به مقام پنج تن نمی‌رسند. در چنین طرز تفکری هرچند مقام «امامت» برائمه شیعیان قابل اطلاق نیست، اما در عین حال نزد آنان باید تلمذ کرد؛ چراکه علم منحصر به همین دودمان است. به دیگر کلام، «امام» در منظر جارودیان به قیامش شناخته می‌شود نه به علم متمایزش. یکی از نقل‌های تفسیر فرات که به خوبی این نظام فکری را می‌نمایاند، خبر مهمی

بحث است نیز تأثیری ندارد. لذا نگاه ماهر جرار در تناقض یابی بین این دو موضوع علی‌حدّه، راه به جایی نمی‌برد.

۱. به عنوان مثال ابوالجارد از امام باقر علیها السلام با ضمیر متکلم مع الغیر نقل کرده است: «عَنَّا عِلْمُ الْمُتَنَاهِيَا وَ الْبَلَالِيَا وَ الْقَضَائِيَا وَ الْوَصَائِيَا وَ فَصْلُ الْخِطَابِ وَ مَوْلُدُ الْإِسْلَامِ وَ أَنْسَابُ الْعَرَبِ» عبارتی که موید دانش گسترده امام باقر از دیدگاه ابوالجارد وزیدیان متأخری چون فرات است.
۲. کوفی، فرات بن ابراهیم، همان، ۱۴۵.

۳. «عَنْ أَبِي حَافَّرٍ [علیها السلام] فِي قَوْلِهِ [تعالى] وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدِوْنَ بِأَمْرِنَا قَالَ زَيْدٌ بْنُ عَلِيٍّ [علیها السلام] فِي وُلْدِ فَاطِمَةٍ [علیها السلام] همان، ۱۴۵ و ۳۲۹. مشابه این مضمون را می‌توان در روایات دیگری نیز مشاهده کرد. رک: همان، ۱۳۷.

۴. «قَالَ حَدَّثَنَا قُرَاثَ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْكُوفِيُّ مُعْنَعًا عَنْ أَبِي الْجَارُوذِ قَالَ: سَأَلَّثُ زَيْدَ بْنَ عَلِيٍّ [علیها السلام] عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ ۲۸۷ أَوْرُثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَنَا مِنْ عَبَادِنَا مِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُفْتَحِصُّ وَ مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يَأْذِنِ اللَّهُ». قَالَ: الظَّالِمُ لِنَفْسِهِ فِيهِ مَا فِي النَّاسِ وَ الْمُفْتَحِصُ الْمُتَعَيَّنُ الْجَالِسُ وَ مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ الشَّاهِرُ سَيِّفَهُ». (همان، ۳۴۷).

است که به واسطهٔ ابو خالد واسطی (از رؤسای جارودیه و تالی تلو ابوالجارود^۱) به زید بن علی منسوب شده است. طبق این نقل، زید می‌گوید:

...فَوَاللهِ مَا ادْعَاهَا أَحَدٌ مِنْ [مَنْ] وُلْدُ الْحَسَنِ وَلَا مِنْ وُلْدِ الْمُسْعِنِ إِنَّ فِينَا إِمامٌ [إِمَامًا] مُفْتَرِضُ الطَّاعَةِ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ فَوَاللهِ مَا ادَّعَاهَا أَبِي عَلَيٍّ بْنُ الْحَسَنِ فِي طُولِ مَا صَحِبْتُهُ حَتَّى قَبْضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَمَا ادَّعَاهَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلَيٍّ فِيمَا صَحِبْتُهُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى قَبْضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ فَمَا ادَّعَاهَا أَبْنُ أَخِي مِنْ بَعْدِهِ لَا وَاللَّهِ وَلَكُنُّكُمْ قَوْمٌ تَكْذِبُونَ فَالْإِمَامُ يَا أَبَا هَاشِمٍ مِنَ الْمُفْتَرِضِ الطَّاعَةِ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ الْحَارِجُ بِسَيِّفِهِ الدَّاعِي إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنْنَةِ نَبِيِّهِ الظَّاهِرِ عَلَى ذَلِكَ الْجَارِيَةِ أَحْكَامُهُ فَأَمَّا أَنْ يَكُونَ إِمامًّا مُفْتَرِضُ الطَّاعَةِ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ مُشَكِّئُ فَرْشَهُ [فِرْشَهُ] مُرْجِئٌ عَلَى حُجَّتِهِ مُغْلِقٌ عَنْهُ أَبْوَابَهُ يَجْرِي عَلَيْهِ أَحْكَامُ الظُّلْمَةِ فَإِنَّا لَا نَعْرِفُ هَذَا يَا أَبَا هَاشِمٌ.^۲

نظام فکری جارودیه در بسیاری از موارد با نظام فکری امامیه شباخت دارد؛ از این رو آنان بیش از دیگر زیدیان به شیعیان اثناعشری نزدیک‌اند؛ اما در عین حال - همان‌طور که مشخص است - اختلافات ویژه‌ای نیز دارند که نباید آن‌ها را ازیاد برد.^۳ منصوص

۱. ناشی اکبر، محمد بن عبدالله، مسائل الامامة، ۲۰۰. این کتاب منسوب به ناشی اکبر است، اما برخی محققین نام اصلی آن را اصول النحل نوشته جعفر بن حرب دانسته‌اند. برخی دیگر نیز مؤلف این اثر را نویسنده‌ای قدیمی‌تر می‌دانند. رک: رحمتی، محمد کاظم، دانشنامه جهان اسلام، مدخل جارودیه.

۲. کوفی، فرات بن ابراهیم، همان، ۴۷۵. با توجه به دیگر اخبار امامیه، نمی‌توان مطمئن بود که زید بن علی علیه السلام چنین سخنی را گفته باشد.

۳. علت اشتباه برخی از محققین در انتساب تفسیر فرات به امامیه، از برای همین اشتراکات است. این در حالی است که محتوای این تفسیر، کاملاً با عقاید جارودیان سازگار است. گفتنی است برخی محققان، مواردی از اخبار کتاب فرات را متناقض با آراء زیدیه ارزیابی کرده‌اند (رک: قبادی، مریم، تفسیر فرات کوفی؛ بازناسی میراث کهن شیعه، ۱۰۷) که به نظر صحیح نمی‌رسد: ۱- دو خبر در ملح تقيه: برخلاف تصور عمومی، زیدیان با اصل تقيه مسئله‌ای ندارند، بلکه نوع خاصی از تقيه را رد می‌کنند. لذا در دیگر مصادر حدیثی زیدی نیز روایاتی در ملح

بودن امامت امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام از جمله موارد اتفاق نظر است؛ اما در مقابل، آنان امامت را به تبار امام حسین علیهم السلام منحصر نمی‌کنند و برخاستن امام را از تبار امام مجتبی علیهم السلام نیز محتمل می‌دانند.^۱ مطابق مشهور، آنان درباره علم نسل حضرت صدیقه علیهم السلام (خواه سادات حسنی و خواه حسینی) چنین می‌گفته‌اند: «أئمهم يسّرون في العلم والفضل فن خرج منهم فهو إمام».^۲

گزارش‌هایی که در مورد زیاد بن منذر نقل شده نیز کمایش مؤید این چارچوب اعتقادی است. مثلاً گفته شده اونظرتندی نسبت به خلفاً داشت^۳، یا ذریعه حضرت صدیقه علیهم السلام را به فضل و کمال می‌ستود و حلال و حرام الهی را منوط به حکم آل محمد می‌دانست و جمیع علوم مورد احتیاج امت را نزد آنان قابل یافتن می‌دانست.^۴

آنچه بیان شد روشن می‌کند که وجه تمایز اصلی اعتقاد جارو دیان، و در رأس آنها ابوالجارود، با امامیه، شرط بودن خروج بر حاکم جور، برای احراز مقام امامت

تفیه نقل شده است (ر.ک: ابن عیسی، امام احمد، الامالی، ۳۲۳ / ۲ - اخباری در آشکار بودن نص بر امامت امیرالمؤمنین علیهم السلام: این قرینه برای رد انتساب این کتاب به جارو دیان کفايت نمی‌کند. با توجه به نقل خبر غدیر به واسطه ابوالجارود (ر.ک: عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ۳۲۳ / ۱) شاید که نظر متقدمین جارو دیان را درباره شکل وصایت امیرالمؤمنین علیهم السلام خفی ندانیم. - ۳- دیگر قرائی که برای عدم انتساب او به زیدیه اقامه شده اند عبارت اند از: نقل او از صادقین و امام رضا علیهم السلام; روایاتی درباره سرچشمۀ نورانی ائمه علیهم السلام; وجود روایات متعدد دال بر خروج قائم یا مهدی علیهم السلام (ر.ک: کریمی زنجانی اصل، محمد، دانشنامه جهان اسلام، مدخل تفسیر فرات). چنانچه توضیح داده شد، قرینه اول با نگاه جارو دیان متقدم به همه ذریعه حضرت صدیقه علیهم السلام و قرینه دوم با تعریف خاص از مقام پنج تن علیهم السلام قابل جمع است. در مورد گزاره سوم نیز در ادامه همین نوشتار، توضیحاتی خواهد آمد.

۱. ر.ک: مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ۲۰۸ / ۳.

۲. ناشی اکبر، محمد بن عبدالله، همان، ۲۰۱.

۳. همان؛ ذهبي، محمد بن احمد، ميزان الاعتدال، ۹۴ / ۲.

۴. أَنَّ الْحَلَالَ مَا أَحَلَهُ آلُّ مُحَمَّدٍ وَالْحَرَامَ مَا حَرَمَهُ وَعِنْدَهُمْ جُمِيعُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ كَمَا جَاءَ بِهِ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَامًا كَامِلًا عِنْدَ صَغِيرِهِمْ وَكَبِيرِهِمْ لِفَضْلِ الْأَحَدِ مِنْهُمْ عَلَى صَاحِبِهِ إِذَا بَلَغَ النَّاسَيْنِ مِنْهُمْ وَقَدْ تَكَامَلَ فِيهِ الْفَضَائِلُ». (ناشی اکبر، محمد بن عبدالله، همان، ۲۰۰).

بوده است. در پرتوی تأمل در همین نکته است که می‌توان مفهوم خبر مهمی که رجال کشی درباره اونقل کرده است، به درستی درک کرد. مطابق این نقل، امام صادق علیه السلام به ابوالجارود در سرزمین منا چنین خطاب کردند: «يا أبا الجارود! و كان والله أبى إمام أهل الأرض حيث مات لا يجهله إلا أهالى»؛ راوی می‌گوید: «من در [موسم حج] سال آینده نیز دقیقاً مشابه همین سخن را از امام صادق علیه السلام به ابوالجارود شنیدم، پس وقتی که او را در کوفه ملاقات کردم ازاو پرسیدم که آیا آنچه امام صادق علیه السلام دوباره توفی موند نشنیدی؟ او پاسخ داد: إنما يعني أباه علي بن أبي طالب علیهم السلام». ۱

بايد توجه کرد که امام صادق علیه السلام دراین روایت، اورا به علت عدم پذیرش امامت خویش سرزنش نکرده‌اند؛ بلکه اورا به علت عدم پذیرش امامت امام باقر علیه السلام چندین سال قبل از قیام زید از دنیا رفتند - ملامت کرده‌اند. این گزارش به خوبی نشان می‌دهد که هرچند ابوالجارود برای سال‌ها نزد امام باقر علیه السلام شاگردی کرده بود و مکرراً آن حضرت روایات می‌کرد^۲، اما از دیگر سو، ایشان را به عنوان «امام» قبول نداشت و از همین رو مورد عتاب امام ششم قرار گرفت.^۳

اگر به این جمله بازگردیم که «أئمہ یستوون فی العلم و الفضل، فن خرج منهم فھو إمام» مشخص می شود که هیچ منافاتی وجود نداشته است که ابوالجارود و امثال او، به علم امام باقراط^{علیه السلام} ایمان داشته باشند و در عین حال به جریان زیدیه بپیوندند. پیوستن این گروه به قیام زید، اساساً تغییری در نگاه آنان به آنچه پیش تراز محضر امام باقراط^{علیه السلام} آموخته بودند ایجاد نمی کرد. لذا هرچند ابوالجارود به امامت امام باقراط^{علیه السلام}

۱. طوسی، محمد بن حسن، همان، ۲۳۰.
 ۲. این احادیث در مصادر شیعه و حتی زیدیه، مکرراً نقل شده است. برای ملاحظه نمونه هایی از روایات وی از امام باقر علیه السلام، رک: این عیسی، امام احمد، همان.
 ۳. این که او از چه زمانی به این جمع بندی کلامی رسیده بود، سؤالی است که به راحتی نمی توان بدان پاسخ داد. قدر متین قن تعريف امامت در معنای زیدی اش، تعريفی متأخر است که به مرور نصح گرفته است. از این رونمی توان درباره رأی کلامی ابوالحارود پیرامون امامت امام، در دوران سیش از قیام زید، به سادگی قضاؤت کرد.

باور نداشت، اما از دیگر سو آن حضرت را ازلحاظ علم و فضل در والامقام ترین حد خویش می‌دانست و آنچه بشرطان محتاج است را از زبان امام باقر علیه السلام قابل دریافت می‌دانست. از این روحای تعجب نیست که او حتی پس از پیوستن به زید، مکرراً از امام باقر علیه السلام و حتی در موارد محدودی از امام صادق علیه السلام نقل کند، تا جایی که کتاب احادیث تفسیری او از امام باقر علیه السلام، در زمرة آثار مشهور ش درآید.^۱

از همین نکته می‌توان سرّاعتماد مشایخ امامیه به آثار ابوالجارود و نقل آن‌ها در مصادر حدیثی امامیه را حدس زد. از نگاه آنان هرچند ابوالجارود ازلحاظ اعتقادی به علت نپذیرفتن امامت امام باقر و امام صادق علیه السلام گمراه شده بود، اما با توجه به ایمانی که به علم اهل بیت داشت، ازو ثاقتش در نقل از امام باقر علیه السلام چیزی کاسته نمی‌شد. از این روست که هیچ‌گونه استبعادی وجود ندارد که امثال حسن بن محبوب که تنها دوران زیدی بودن وی را درک کرده‌اند^۲، ازاواخذ حدیث کرده باشند. نقل امثال ابن محبوب، نه لزوماً دلیل بر صحبت تمام عقاید زیاد بن منذر بود^۳ و نه قدحی برآنان وارد می‌ساخت.

۲- بروزی گزارش ابوالجارود از حدیث لوح

با همین زاویه دید به مدلول گزارش ابوالجارود از حدیث لوح نیز می‌توان نگریست؛ با دقت در اخبار مرتبط باماجراهی حدیث لوح، نکات مهمی به دست می‌آید که باید در قضاویت بدان توجه داشت:

۱- حدیث لوح فاطمه علیه السلام با ذکر کامل نام‌های ائمه دوازده‌گانه، در منابع حدیثی امامیه

۱. ر.ک: حزّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ۳۰۹/۱۶.

۲. طوسی، محمد بن حسن، فهرست، ۲۰۴.

۳. حسن بن محبوب متولد سال ۱۴۹ (یا با پذیرش یک تصحیف، سال ۱۲۹) بوده است (ر.ک: الهی خراسانی، مجتبی، دانشنامه جهان اسلام، مدخل حسن بن محبوب). لذا احتمال مواجهه اوبا ابوالجارود پیش از تغییرش در سال ۱۲۱ ق، از اساس منتفی است.

۴. برخی نقل حسن بن محبوب از ابوالجارود را دلیل بر صحبت عقیده او و بعضًا توبه او گرفته‌اند (ر.ک: شاه علیزاده، علی، تفسیر ابوالجارود، تفسیر اهل بیت، ۶۶/۱).

نقل شده است و در کنار نقل کامل متن لوح، معمولاً بر سر بودن این حدیث و پوشیده نگاه داشتن آن از نااھلان تأکید شده است.^۱ برخلاف تعبیر برخی از نویسنده‌گان^۲، ظاهراً متن کامل حدیث لوح و نام‌های دقیق اوصیاء، هیچ‌گاه از ابوالجارود نقل نشده و تنها گزارشی مختصر از این ماجرا ازوی منقول است.

۲- این گزارش از طریقی غیر از طریق ابوالجارود نیز به همین شکل نقل شده و بدرو اختصاص ندارد.^۳ این مطلب بر تمایز اصل این خبر از حدیث کامل لوح دلالت دارد.

۳- گزارش ابوالجارود متضمن چهار خبر است:

الف - اوصیاء از ذریه حضرت صدیقه اندر.

ب - اوصیاء شامل دوازده نفرند.

ج - نام سه نفر از آنان محمد و نام سه یا چهار نفر از آنان علی است.

د - آخرین آن‌ها همان قائم است.

قرائن متعدد تاریخی که به برخی از آن‌ها اشاره شد، نشان می‌دهد که از بین این چهار مفهوم، گزاره نخست بی‌شک مورد اعتقاد ابوالجارود بوده است. نکتهٔ حائز اهمیت آن است که این حدیث، هرچند بروجود این اوصیاء در بین ذریهٔ حضرت زهرا[ؑ] تأکید می‌کند، اما در مورد موضوعی مهم و اختلافی، مطلقاً توضیحی نمی‌دهد: اوصیاء از کدام نسل، حسنی یا حسینی، خواهند بود؟ تمامی احادیثی که دربارهٔ دوازده امام از ابوالجارود نقل شده است، پیرامون این موضوع ساكت‌اند؛

۱. ابوبصیر در نقل کتاب کافی پس از نقل متن لوح که آن را در شرایط ویژه‌ای از جابر تحمل می‌کند، تأکید می‌ورزد: «لَوْلَمْ تَسْمَعْ فِي دَهْرٍ إِلَّا هَذَا الْحَدِيثُ، لَكَفَاكَ؛ فَصُنْهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ». (کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۵۲۸/۱).

۲. برای نمونه ر.ک: فرجامی، اعظم، تأثیر ابوالجارود بر روایات امامیه، علوم قرآن و حدیث، ۲۴/۸۸؛ و شاه علیزاده، علی، تفسیر ابوالجارود و مسنده، ۴۵.

۳. ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، الغیبہ، ۱۳۹ (با طریق: ابی السفاتیج از جابرین یزید از امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری)؛ و با اندکی تفصیل بیشتر و باز هم بدون ذکر کامل نام‌های اوصیاء، در ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۴۶/۱ (با اشتراک در راویان یاد شده).

۴. یادآوری می‌شود بسته به این که امیر المؤمنین علیه السلام در شمارش ائمه در نظر گرفته شوند یا خیر، هر دو قرائت می‌تواند صحیح باشد.

امری که اتفاقی به نظر نمی‌رسد^۱. طبعاً این امر با باور جارودیان به عدم تمایزنسل حسنین علیهم السلام در انطباقی تام است.

اما در مورد دیگر گزاره‌هاچه می‌توان گفت؟ محققینی که این اخبار را موضوع قلمداد می‌کنند، با این پیش‌فرض به این احادیث نگاه کرده‌اند که ابوالجارود وزیدیان متقدم مشابه او، هرگز به اخبار دوازده امام اعتقاد نداشته‌اند. ازین‌رو امکان نقل چنین محتوایی از وی را - به ویژه در دوران پس از گرایش او به زید - از اساس ممتنع فرض کرده‌اند؛ اما آیا این پیش‌فرض صحیح است؟ در ادامه، صحت این پیش‌فرض را بررسی کرده و در مقابل، این فرضیه را مطرح می‌نماییم که جارودیان متقدم نیز به اخبار دوازده امام باور داشته‌اند.

۳-۲- باور داشت اخبار دوازده امام در زیدیه متقدم

خطی نگاه کردن عقاید فرق، از آفت‌هایی است که می‌تواند مانع تحلیلی صحیح در جریان بازشناسی عقاید تاریخی فرقه‌های گوناگون شود. قدر متین آن است که شکل‌گیری جارودیه نیز به مثابه یک فرقه، دفعتاً رخ نداده است و مانند بسیاری از فرق دیگر، در بستر زمان، به مرور تکون یافته و شکل گرفته‌اند. آنچه از ملاحظه مصادر حدیثی امامی وزیدی آشکار می‌شود آن است که فاصله افتادن جدی بین زیدیان جارودی و امامیه، از دوران غیبت و به خصوص غیبت کبری آغاز شده و با کوچ زیدیان و ایجاد فاصله مکانی، این موضوع تشدید شده است^۲؛ و گرنه تا پیش از آن، در دوران حضور ائمه علیهم السلام، اشتراک مهم زیدیان، به ویژه جارودیان، با امامیه در مصادر دین و معرفت، یعنی حجیت احادیث ائمه، منجر به اعتمادی متقابل بین این دو گروه بوده است، تا جایی که گفته شده است: «اکثر راویان [حدیث شیعه] در کوفه، زیدی

۱. کتاب تفسیر ابی الجارود و مسنده که بازسازی اخبار ابوالجارود است، به علت اشتباهی در ارجاع، حدیثی دال براین موضوع را به او نسبت داده است. (ر.ک: شاه علیزاده، علی، تفسیر ابی الجارود و مسنده، ۲۶۳).

۲. حسینی جلالی، سید محمد رضا، همان، ۲۸۳.

بوده‌اند».^۱ بنابراین باید مراقب بود برای قضاوت در مورد آراء تاریخی یک فرد، اورادر بستر زمانی که می‌زیسته است، دید و سنجید.

ابوالجارود به عنوان طبقه نخست زیدیه، در دورانی می‌زیست که بسیاری از مرزبانی‌های پسین، نضج نگرفته بود. شکی نیست - و نوشتۀ حاضر نیز منکر این واقعیت نیست - که درنگاه جارودیان وزیدیان متأخر قرون بعدی، گفتمان دوازده امام، گفتمانی مردود است؛ اما سؤال مهم آن است که آیا جارودیان متقدم نیز لزوماً چنین دیدگاهی داشته‌اند؟ طبعاً از نظر روشی، مبنای گرفتن اعتقاد نسل‌های پسین برای تبیین آراء پیشینیان، چندان درست به نظر نمی‌آید و احتمال مهم تطویر عقاید در بستر زمان را از گردونه پژوهش کنار می‌گذارد.

هرچند ناقل یکتای خبر مورد بحث از زیاد بن منذر، حسن بن محبوب است و جزاً فرد دیگری آن را گزارش نکرده است اما باید توجه داشت که سه طریق متفاوت این خبر را از حسن بن محبوب نقل کرده‌اند: طریق محمد بن حسین بی‌ابی الخطاب، طریق احمد بن محمد بن عیسی و طریق ابراهیم بن هاشم. این موضوع می‌تواند صحت انتساب این خبر تا حسن بن محبوب را اثبات کند. نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت آن است که حسن بن محبوب نمی‌توانسته انگیزه‌ای برای جعل این خبر و انتساب آن به ابوالجارود داشته باشد. چراکه اساساً در دوران حیات این دو (ابن محبوب و ابن منذر) مرزهای پرنگ نسل‌های بعد هنوز شکل نگرفته بود و اخبار اثنا عشر در آن برهه برای هر دو گروه از سنخ «اخبار غیبی» بود و مصاديق بالفعل نداشت. شیعیان امامی، حداکثریک علی از سه علی (امام سجاد علیهم السلام) و یک محمد از سه محمد (امام باقر علیهم السلام) را شناخته بودند و برای هر دو گروه در خوش‌بینانه ترین حالت، نیمی از امامان دوازده‌گانه همچنان نامعلوم بودند. لذا در آن برهه، چه شیعیان جعفری (امامیه بعدی) و چه دل‌بستگان قیام زید، می‌توانستند در مورد

تعداد نهایی ائمه و نام‌های احتمالی برخی از آن‌ها عقیده‌ای مشترک داشته باشند و نقل چنین خبری، نفع خاصی در اثبات حقانیت هیچ‌یک از طرفین نمی‌رسانید.

این شرایط را به هیچ عنوان نباید با دوران بعدی مقایسه کرد که مربنی‌ها کاملاً مشخص شده بود و اختلافات به حداقل رضوخ خویش رسیده بود. طبعاً در دوران پسینیان، این قبیل روایات از کارکرد اخبار غیبی درآمد و با سپری شدن زمان و مشخص شدن مصاديق، به اخباری اعتقادی وزمینه‌ای برای مناظره و محاجه بدل شد که هریک از طرفین می‌کوشید در مورد آن‌ها اظهار نظری به نفع خویش کند. محدثین قرون بعد، از این قبیل اخبار برای رد جارودیان استفاده می‌کردند و جای تعجبی نبود که جارودیان نیز متقابلاً این روایات را متهم به وضع کنند.^۱

در عین حال، پاسخی که شیخ صدوق علیه السلام به تهمت جعلی بودن اخبار دوازده امام داده است، از منظر تاریخی بسیار قابل اعتماد است و امروز نیز می‌تواند به تحلیل درست این اندیشه یاری رساند. وی برای آن‌که نشان دهد امامیه پس از روشن شدن مصاديق دوازده امام در بستر تاریخ، به جعل این قبیل روایات دست نیازیده‌اند، از منبعی حدیث دوازده امام را نقل می‌کند که برای یک ناظر بیرونی مطلقاً احتمال تبانی در آن وجود نداشته باشد. او از اردوگاه مخالفین مشترک امامیه وزیدیه، یعنی از منابع اهل سنت، احادیث متعددی، آن‌هم در حد استفاضه را شاهد می‌آورد تا عقلاً احتمالاً ساختگی بودن این گفتمان را رد کند.^۲

۱. مفید، محمد بن نعمان، المسائل الجارودیه، ۳۵. باید دقت کرد که شیخ مفید در رساله یادشده، اساساً در مورد «اصل وجود دوازده امام»، هیچ‌گونه بحثی را با جارودیان مطرح نکرده است؛ بحث عمده او پیرامون «مصاديق این امامان» و به ویژه موضوع «امامت در نسل امام حسین علیه السلام» است.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ۶۷/۱، ۶۸. جالب اینجاست که شیخ صدوق در ادامه این سخن، به یکی از اعراضات زیدیه که خاتم فرجامی آن را بازگو کرده است، پاسخ می‌دهد: «قالت الزیدیه: فان كان رسول الله علیه السلام قد عرف أمنه أسماء الأئمة الاثني عشر، فلم ذهبوا عنه يميناً و شمالاً و خططوا هذا الخبط العظيم؛ فقلنا لهم: إنكم تقولون

درست به همان دلیل که نمی‌توان اخبار دال برگفتمان دوازده امام در منابع اهل سنت را تنها به علت انطباق یافتن پسین بر نظر امامیان متأخر، اخباری برساخته قلمداد کرد، ادعای ساختگی بودن اخبار دوازده امام منقول از زیدیان متقدم، تنها به انکای انطباق بعدی بر نظر امامیه، نیز ناصحیح است. در فرضی می‌توان ساختگی بودن این اخبار را احتمال داد که محتوای آن در تناقضی آشکار با معتقدات راوی آن در زمان نقل حدیث باشد. لذا گزارش عددی ابوالجارود از حدیث لوح نیز به علت عدم تناقض با معتقدات او در زمان حیاتش، حتی پس از گرویدن به زید، می‌تواند کاملاً صحيحاً باشد.

علاوه بر اين‌ها باید توجه داشت نفس رواج گسترشده روایات دوازده امام در منابع حدیثی اهل سنت و امامیه، در قرون دوم و سوم به اندازه‌ای بوده که پژوهشگر باید برای عدم

إن رسول الله ﷺ استخلف علياً عليه السلام و جعله الإمام بعده و نص عليه وأشار إليه و بين أمره و شهره، فما بال أكثر الأمة ذهبت عنه...؟ (همان). ظاهراً أين اشكال مربوط مي شود به ابوزيد عيسى بن محمد بن احمد (٢٣٦ـ٥) از علمای زیدی. (ر.ک: رحمتی، محمد کاظم، غیبت صغیری و نخستین بحران‌های امامیه، تاریخ اسلام، ۵۹/۲۵).

۱. این عدم تناقض وقتی روشن ترمی شود که به موضوع عدم «نسق» در زیدیه نیز توجه شود. در منابع فرقه شناسی، به صورت معمول، زیدیان واژ جمله جارودیان را به عنوان منکران نسق یاد می‌کنند.
در.ک: ناشی اکبر، محمد بن عبدالله، همان، ۲۰۲، به این معنا که آنان برخلاف امامیه اثناعشری، قائل به وجود ائمه نه گانه پس از امام حسین علیه السلام به صورت مرتب و نسلی پس از نسلی دیگر، نیستند. با اندکی دقیق در نحوه شناسایی امام از منظر ابوالجارود و توجه به مصاديق خارجی آن در طول زمان، مشخص می‌شود که در دیدگاه فردی مانند او، مادامی که یکی از بنو الزهراء قیام نکرده باشد، امامت او اساساً احراز نمی‌شود ولذا از منظراً سلسله ائمه - چه از لحظات نسلی و چه از لحظات زمانی - لزوماً به هم پیوسته نیستند. مثلاً نخستین فردی که پس از واقعه عاشورا قیام کرد، زید بن علی بن الحسین علیه السلام است که مطابق با اقوال مختلف تاریخی، چندین سال (بین ۷ تا ۱۹ سال) پس از شهادت امام حسین علیه السلام متولد شد (در.ک: سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل والنحل، ۶۰/۷ و ۶۱/۶) و در حدود سال ۱۲۱ هجری نیز به شهادت رسید. روشن است که در این تعریف، پس از سید الشهداء علیه السلام و تا زمان زید بن علی بن الحسین علیه السلام، «امام» ای در تعریف جارودیش وجود نداشته است. امامت امام زین العابدین علیه السلام نیز در نگاه زیدیان امری مورد اتفاق نیست. (برای مطالعه بیشتر در موضوع امامت امام سجاد علیه السلام از منظر زیدیان ر.ک: حسینی جلالی، سید محمد رضا، جهاد الامام السجاد، ۲۹ - ۳۸). همچنین برای باور به عدم وجود امام در برخه‌هایی از اعصار بین برخی زیدیان، ر.ک: مادرنگ، ویلفرد، فرقه‌های اسلامی، ۱۴۰).

باورداشت زیدیان آن عصر به این اخبار، دنبال دلیل باشد. به دیگر کلام، علمی تر آن است که برای عدم باورداشت آنان به این اخبار مشهور، طلب دلیل کرد، نه آنکه عدم باورداشت زیدیه متقدم را به استناد معتقدات متأخرین پیش فرض گرفت. بنا بر آنچه گفته شد، نه تنها وجود این قبیل اخبار را بالفاظی از سنخ: «بدیهی است»، «روشن است که...»، «به قطع...» نمی‌توان معارض با نظر واقعی ابوالجارود پنداشت و کنار نهاد؛ بلکه شاید علمی تر آن باشد که برای بازسازی منظومه فکری جارودیان متقدم از آن‌ها بهره گرفت. این خبر و قرائی دیگری که در ادامه می‌آید نشان می‌دهند هرچند جارودیان در نسل‌های بعدی منکر اخبار دوازده امام شدند، اما نسل‌های اولیه آنان نیز هم‌پا با فرق دیگر اسلامی به این اخبار باورمند بودند.

یکی از شواهدی که برای این فرضیه قابل طرح است^۱، اصل به جامانده از عباد بن یعقوب روانجی معروف به ابوسعید عصفری است. مطابق با نظر برخی پژوهشگران، او نیز شخصیتی جارودی بوده و بلکه از رهبران آنان در زمان خویش تلقی می‌شده است.^۲ ابوسعید به جزو راویت فوق الذکر، سه حدیث دیگر دال بر گفتمان دوازده امام را نیز نقل کرده است:

عبد عن عمرو عن أبي حمزة قال: «سمعت على بن الحسين عليه السلام يقول:
«إن الله خلق محمداً وعلياً وأحد عشر من ولده من نور عظمته فاقامهم

۱. حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ۲۲.
۲. علاوه بر دکتر جاسم حسین، اثان کلبرگ نیز احتمال جارودی بودن اور امطح نموده است. (ر.ک: کلبرگ، اثان، الاصول الاربعه، ترجمه محمد کاظم رحمتی، علوم حدیث، پاییز ۱۳۷۹، ۱۰۸) از مستنداتی که برای این نظریه وجود دارد موارد زیر را می‌توان بشمرد:
- ابوالفرح اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبین اور از «وجوه زیدیه» معرفی کرده است.
(اصفهانی، ابوالفرح، مقاتل الطالبین، ۳۸۴)
- سید بن طاووس در یکی از کتاب‌های خود، از عباد با تعییر یقال: کان من أصحابنا أو من الزیدية یاد کرده است. (ابن طاووس، علی بن موسی، اليقین با اختصاص مولانا علی علیه السلام بامرة المؤمنین، ۴۶۲)
- اون نقش پر زنگی در اسناد کتاب امالی احمد بن عیسی، از آثار مهم حدیثی زیدیه، دارد که خود قرینه‌ای بر ارتباط اوبا زیدیان است.

اشباحا في ضياء نوره يعبدونه قبل خلق الخلق يسبحون الله ويقدسونه و
هم الأئمه من ولد رسول الله.»

عبد رفعه الى ابي جعفر ع قال: «قال رسول الله ع: (من ولد احد عشر نقيباً نجيبة محدثون مفهومون اخرهم القائم بالحق يلاءها (الارض) عدلاً كما مثلت جورا.)»

عبد عن عمرو بن ثابت عن ابي جعفر عن ابيه عن ابائه قال: «قال رسول الله صلى الله عليه و عليهم: (نجوم في السماء امان لاهل السماء فاذا ذهب نجوم السماء اتى اهل السماء ما يكرهون ونجوم من اهل بيتي من ولد احد عشر نجماً، امان في الارض لاهل الارض ان تميد باهلها، فاذا ذهبت نجوم اهل بيتي من الارض، اتى اهل الارض ما يكرهون..)»^۱

نکته حائزه اهمیت آن است که در هیچ کدام از نقل های او نیز نمی توان تخصیص نسل امام حسین بر نسل امام حسن علیهم السلام را ملاحظه کرد. اگر آن گونه که محققین فوق الذکر احتمال داده اند، او زیدی جارودی باشد، وی با احادیث چهارگانه ای که در این باب نقل کرده است، به نمونه ای مهم و قابل اعتنا بدل می شود که فرضیه این نوشتار یعنی «باورداشت گفتمان دوازده امام در بین جارودیان نخستین» را به شکل مؤثری تقویت می کند.^۲

علاوه بر این باید توجه داشت که اصل ابوسعید عصفری، از جمله معدود تأییفات به جا مانده از دوران حضور ائمه علیهم السلام است که نقل های کتاب کافی و آثار دیگر از آن، قرینه ای بر اصالت متن به جامانده است. لذا جدا از برسی وضعیت اعتقادی عباد بن یعقوب، حدیث چهارمی^۳ که او در کتابش از ابوالجارود در رابطه با موضوع

۱. الاصول الستة عشر، ۱۵ و ۱۶.

۲. البته قابل ذکر است که از بین ۱۹ حدیث این اصل، تنها یک روایت (حدیث هفتم) وجود دارد که به سختی می توان آن را با اواره ای جارودی جمع کرد.

۳. «عباد [بن یعقوب] عن عمرو [بن ثابت] عن ابی الجارود عن ابی جعفر ع قال: قال:

دوازده امام نقل کرده، سندی به شمارمی آید که در دوران حضور ائمه علیهم السلام، یعنی سال‌ها قبل از مشخص شدن مصاديق و بروز نزاع‌های پسین، کتابت شده و از طریقی احتمالاً غیر امامی، به دست محدثین دوران پس از غیبت رسیده است. طبعاً وجود چنین خبری از ابوالجارود با چنین مشخصاتی در اثری متعلق به دوران حضور ائمه - به ویژه اگر طریق آن را نیز متمایل به زیدیه جارودیه بدانیم - می‌تواند از لحاظ تاریخی، سندی مهم از باور جارودیان متقدم به اخبار دوازده امام باشد.^۱

درباره سه گزاره از چهار گزاره‌ای که از گزارش ابوالجارود درباره حدیث لوح برداشت می‌شد، سخن گفته شد؛ اما درباره گزاره آخری که از گزارش ابوالجارود دانسته می‌شود چه می‌توان گفت؟ طبق این گزاره، آخرين وصی (امام) همان قائم است. آیا این عقیده با عقاید ابوالجارود و اتباع او تناقضی دارد؟ قرائت تاریخی نشان می‌دهد که باورداشت قائمیت از عقاید ابوالجارود^۲ و اتباع او بوده است و برهمنی اساس جارودیان به طور

رسول الله ﷺ: انى وأحد عشر من ولدى وانت يا على زرار الأرض اعني او تادها جبالها و و قال وتد الله الأرض ان تسيخ بالهلها فاذا ذهب الاحد عشر من ولدى ساخت الأرض بالهلها ولم ينظروا». (عصری، ابوسعید، الاصول ستة عشر، ۱۶).

۱. شواهدی در دست است که برخی از راویان زیدیک به جریان زیدیه در اسناد احادیث اثنا عشر متفقون در کتب عامه حضور دارند. شناسایی و تطبیق این راویان البته از عهده مقامه حاضر خارج است، اما در صورت صحت، قرینه‌ای دیگر بر استقرار فرضیه این نوشتار اقامه خواهد شد. برای نمونه می‌توان به خبر سعید بن منصور - که با احتمال زیاد با جریان زیدیه ارتباط داشته است. (رک: طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال، ۲۳۲؛ حلی، این داود، رجال، ۴۵۸؛ و حلی، حسن بن یوسف، رجال، ۲۲۶ - در مستدرک حاکم نیشابوری اشاره کرد: «حدثنا على بن عيسى أنباً أَحْمَدَ بْنَ نَجْدَةَ الْقَرْشِيِّ ثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ ثَنَا يُونُسُ بْنُ أَبِي يَعْقُوبٍ عَنْ عُوْنَ أَبِي جَحِيفَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ كَنْتُ مَعَ عَمِّي عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ قَوْلًا: لَا يَزَالُ امْرَأَتِي صَالِحَةً حَتَّى يَضْيَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً. ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً وَخَفَضَ بِهَا صَوْتَهُ، فَقَلَّتْ لَعْنَى وَكَانَ أَمَامِي: مَا قَالَ يَا عَمْ؟ قَالَ يَا بْنِي: كَلِمَهُ مِنْ قَرِيشٍ». (نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ۶۱۸/۳).

۲. نمونه جالبی از این موارد، این حدیث مشهور از او است: «عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: قُلْثُ لَأَنِي جَعَفَرَ علیه السلام يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! هَلْ تَعْرُفُ مَوْذِقِي لَكُمْ وَأَنْقِطَاعِي إِلَيْكُمْ وَمُؤْلَيِّ إِيَّاكُمْ؟ قَالَ: قَلَّ: نَعَمْ: قَالَ: فَقُلْتُ: قَلِيلُ أَسْلَكَ مَسَالَةً حُبِيبِي فِيهَا قَلِيلُ مَكْثُوفَ الْبَصَرِ قَلِيلُ الشَّيْءِ وَلَا أَسْتَطِعُ زِيَارَكُمْ حِينِ: قَالَ: هَاتِ حَاجَتَكَ! قُلْتُ: أَخْرِنِي بِدِينِكَ الَّذِي تَدِينُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ أَنْتَ وَأَهْلُ بَيْتِكَ

معمول به عنوان باورمندان گفتمان مهدویت معروفی می‌شوند.^۱ از شخص ابوالجارود نیز اخبار مهمی پیرامون آخرالزمان و ظهور قائم عَزَّجَلَ اللَّهُ بِرَبِّكَ نقل شده است.^۲ اگر تفسیر فرات را به عنوان یک نمونه مناسب در نظر بیاوریم، این تفسیر حاوی شواهد قابل توجهی از اعتقاد جارو دیان نخستین به این موضوع است. اولین قرینه، مقدمه‌ای است که یکی از شاگردان فرات کوفی برای تفسیر نگاشته است. او در این مقدمه که در آن با تجلیل معنادار «الشيخ الفاضل، استاذ المحدثین في زمانه» از فرات یاد کرده، نوشته است:

وأشهد أن محمدا عبده ورسوله المشرف المجتبى بالمحراب والبيان صلى الله عليه و على أهل بيته أو لهم المرتضى أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عَلَيْهِ الْأَمْرُ الذي هو لمدينة علمه [ما علم نبيه] الباب و آخرهم المهدى بلا ارتياپ وعلى السبطين السيدين السندين الإمامين الهمامين الحسن والحسين وعلى الأئمة الأبرار الأخيار وسلم تسليما كثيرا.^۳

علاوه براین، در میان تفسیر فرات کوفی، بارها می‌توان ارجاعات آخرالزمانی و مهدی باورانه را ملاحظه کرد^۴ که جمع آن‌ها تنها در بستر پذیرش «خاتمتیت قائم عَزَّجَلَ اللَّهُ بِرَبِّكَ» میسر است. حداقل هشت مورد در تفسیر فرات وجود دارد که از

لِأَوَّلِ إِنَّ اللَّهَ عَرَّوَ جَلَّ بِهِ: قَالَ: إِنْ كُنْتَ أَفْصَرْتَ الْحَظْبَةَ فَقَدْ أَغْظَمْتَ الْمُسْأَلَةَ، وَاللَّهُ لَأَعْطِيَنَكَ دِينِ وَ دِينَ آبَائِي الَّذِي تَدِينُ اللَّهَ عَرَّوَ جَلَّ بِهِ: شَهَادَةَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْأَمْرُ وَإِقْرَارًا تَجَاءُ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَالْوَلِيَّةِ لِوَلِيَّنَا وَالْبَرَاءَةَ مِنْ عَدُوِّنَا وَ الشَّلِيمَ لِأَمْرِنَا وَ انتِظَارَ قَائِنَنَا وَ الْاجْتِهَادَ وَ الْوَرَعَ». (کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۱/۲ و ۲۲).

برای ملاحظه اخبار مرتبط با این موضوع ر.ک: شاه علیزاده، علی، همان، ۳۱۴ - ۳۲۲.

۱. برای نمونه ر.ک: موسوی نژاد، سید علی، آشنایی با زیدیه، هفت آسمان، ۱۱/۸۸.

۲. برای نمونه ر.ک: نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، ۲۳۸؛ وصفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۱/۲۱. همچنین اعتقاد به رجعت نیز به او نسبت داده شده است. ر.ک: نقل ماهر جرار از قاضی عبدالجبار، المعنی فی ایوب العدل والتوحید، ۲۰/۱۸۵، (جرار، ماهر، مقدمه‌ای در شناخت عقائد زیدیه، آینه پژوهش، ۹۵/۵۴).

۳. کوفی، فرات بن ابراهیم، همان، ۴۵.

۴. برای نمونه ر.ک: همان، ۵۶۳ - ۲۷۵. در اسناد خبر اخیر می‌توان فضیل بن زیبر [رسان] را ملاحظه کرد که از بزرگان جارو دیه محسوب می‌شده است. او این خبر را به نقل از زید بن علی عَلَيْهِ الْأَمْرُ آورده است.

اصطلاح «قائم» برای اشاره به منجی آخرالزمان بهره‌گرفته شده^۱ و در هیچ جا زاین لفظ برای اشاره عام به مقام امام (منطبق برایدۀ زیدی قیام) استفاده نشده است.^۲

فرات در ذکر وقایع معراج نبوی نیز چنین نقل می‌کند:

فالثُّقْ فَإِذَا أَتَى الْأَشْبَاحَ [بِأَشْبَاحٍ] عَلَيْهِ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَينِ
وَالْأَنْجَةَ كُلَّهُمْ حَتَّى بَلَغَ الْمَهْدِيَ صَلَواتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ فِي
صَحْضَاحِ مِنْ نُورٍ قِيَامٌ يُصْلَوُنَ وَالْمَهْدِيُّ [فِي] وَسُطْهُمْ كَاتِهِ كَوْكُبُ دُرِّيُّ
فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ هُوَلَاءِ الْمُجْبَحُ وَ[هَذَا] هُوَ الْثَّالِثُ مِنْ عِشْرِتَكَ فَوَعَّتِي وَ
جَلَالِي إِنَّهُ لُجَّةٌ [حُجَّةٌ] وَاجِبَةٌ لِوَلِيَّ أَئِمَّةِ مُنْتَقِمٌ [مِنْ] أَعْدَائِي.^۳

خبری که با اندکی دقت، بر «ختامتیت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ» دلالت دارد.

جالب توجه این که مشابه با مضمون همین خبر را صدقوق^۴ تنها با یک واسطه از فرات کوفی نقل کرده است^۵:

۱. ر.ک: همان: ۱۹۳ و ۲۷۴، ۵۶۷، ۵۶۳، ۴۸۱، ۳۹۹ و ۲۹۳. ۵۸۲، ۵۶۷، ۵۶۳، ۴۸۱، ۳۹۹ و ۲۹۳.

۲. همین مسئله به تنهایی می‌تواند صحت استنباط کسانی که «قائم» در احادیث جارودی را مساوی با تعریف «امام قیام کننده» (تعريف امامت در معنای عامش نزد زیدیه) می‌دانند، زیر سؤال ببرد. خانم فرجامی در تحلیل حدیث غیبت نعمانی (نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ۲۴۲) دیچار همین اشتباہ شده و جدا از این که در نقل محتوای حدیث به نامی که بر عنوان باب گذاشته شده و نیز به حدیث دیگر درون این باب دقت نکرده، در جمع بین نقل‌های مختلف خبر، احتمال تصحیف راه نادیده گرفته و مطابق با مشرب کلی مقاله‌شان، مستقیماً به سراغ احتمال جعل رفته‌اند. (ر.ک: فرجامی، اعظم و رحمان ستایش، همان، ۲۹)

۳. کوفی، فرات بن ابراهیم، همان، ۷۴ و ۷۵.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا ع: ۲۶۲/۱، ۲۶۴؛ و همو، علل الشرایع: ۵/۱، ۷-۵.

۵. سند روایت بدین ترتیب است: «حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ الْهَاشَمِيُّ الْكُوفِيُّ بِالْكُوفَةِ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَحَسِينَ وَثَلَاثَةِ أَيَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا فُرَادَثَ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنُ فُرَادَثَ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَمْدَنْ بْنِ عَلَيِّ الْمُهَنْدَسِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْقَضَاعِ الْعَبَاسِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْبَخَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي بَكْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَالِحِ الْأَهْرَوِيِّ عَنْ عَلَيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلَيِّ عَنْ أَبِيهِ عَلَيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلَيِّ عَنْ أَبِيهِ عَلَيِّ بْنِ أَبِيهِ طَالِبٍ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ...».

فَنَظَرْتُ وَأَنَا بَيْنَ يَدَيِ رَبِّي جَلَّ جَلَلَهُ إِلَى ساقِ الْعَرْشِ فَرَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ نُورًا فِي كُلِّ نُورٍ سَطْرٌ أَخْضُرٌ عَلَيْهِ اسْمُ وَصَّيِّ منْ أَوْصِيَائِي أَوْهُمْ عَلَيْ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ وَآخِرُهُمْ مَهْدِيُّ أُمَّتِي^۱.

نقل صدوق از آن جهت اهمیت خاص می‌یابد که علاوه بر تصریح بر خاتم الاوصیا بودن مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ^۲، نشان می‌دهد احتمالاً تا حوالی سال‌های آغازین غیبت صغرا، نصوص اثناعشری در مصادر زیبدی باقی بوده است.

جمع‌بندی

در این نوشتار پس از نشان دادن وجه اعتماد اصحاب امامیه به زیاد بن منذر و جارودیان نخستین، به بررسی گزارش حدیث لوح منقول از ابوالجارد پرداختیم. در این گزارش چهار مفهوم کلیدی قابل شناسایی بود:

الف - اوصیاء از ذریه حضرت صدیقه‌اند. ب - دوازده نفرند. ج - نام سه نفر از آنان محمد و نام سه نفر از آنان علی است. د - آخرین آن‌ها همان قائم است.

۲۱۱

با بررسی شواهد تاریخی نشان دادیم مفهوم اول و آخر، مورد قبول جارودیان نخستین بوده است و این امر معارضی ندارد. در مورد امکان باورداشت جارودیان نخستین از مفهوم دوم و سوم نشان دادیم هیچ‌گونه تعارضی بین نقل احتمالی این خبر با عقاید آنان در بستر زمانی نقل آن وجود نداشته است. از زیاد بن منذر به جز گزارشی از ماجراهی حدیث لوح، نقل‌های مهم دیگری نیز به جامانده است که نشان می‌دهد او به گفتمان دوازده امام باورمند بوده است:

۱. نقل ابوسعید عصفری (تعداد ائمه)^۳ که از لحاظ تاریخی ارزشی مضاعف دارد.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، عيون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ، ۱/۴۶۲.

۲. اضافه برآنچه بیان شد، در متون زیدیان قرائین دیگری نیز برای نشان دادن اعتقاد آنان به خاتم الاوصیا بودن حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز وجود دارد. (ر.ک: گفتار الهادی الى الحق یحيی بن الحسین ۲۹۸.۵ هـ). منقول در: حسینی جلالی، سید محمد رضا، جهاد الامام السجاد عَلَيْهِ السَّلَامُ، ۳۰.

۳. «عبد عن عمرو عن أبي الجارود عن أبي جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أني وأحد عشر من

۲. نقل‌های کراجکی (تعداد ائمه و خاتمیت قائم)^۱

همچنین از فرات کوفی - به عنوان نمونه بارز یک جارودی نزدیک به ابن منذر - نیز روایتی دآل برهمین گفتمان نقل شده است.^۲

باید توجه کرد بسیاری از زاده‌های موجود درباره جارودیان نخستین، در حد نقل‌های واحد و پراکنده است. در چنین شرایطی که پژوهشگر چاره‌ای ندارد جزاین که از همین اطلاعات محدود به جامانده استفاده کند، این چند نقل مهم و مستقل، یعنی گزارش ابوالجارد از حدیث لوح، روایات ابوسعید عصفری و کراجکی ازاو و نقل شیخ صدوق از فرات کوفی، اخباری ارزشمندند که نباید به آسانی آن‌ها را از گردونه تحقیق کنار نهاد. برآیند این نقل‌هانشان می‌دهد که فرضیه «باور جارودیان متقدم به گفتمان دوازده امام»، قابل طرح و تأمل است.^۳

اگر برای استنباط فهم قرائت ابوالجارد و پیروان فکری اش در قرون اولیه، از «امامت»، به آثار به جامانده از خودشان مراجعه و به بازسازی منظومه فکری شان پرداخته شود، نتایج قابل تأملی در برخواهد داشت.^۴ درست است که جارودیان با امامیه

ولدی وانت یا علی زرالارض اعنی او تادها جبالها و قال و قد الله الارض ان تسیخ باهلها فاذا ذهب الاحد عشر من ولدی ساخت الارض باهلها ولم ينظروا». (عصفری، ابوسعید، همان، ۱۶).

۱. کراجکی، محمد بن علی، همان، ۱۰۳ و ۱۱۷ و ۱۱۸.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۱/۲۶۴.

۳. برهمین اساس مشخص می‌شود که در تحلیل روایات ابوالجارد (به ویژه گزارش حسن بن محبوب ازواز ماجرای لوح) بر اساس قرائتی که به دست مارسیده، نیازی به طرح احتمال توبه ابوالجارد (ر.ک: خوبی، سید ابوالقاسم، همان، ۳۲۶/۷) یا تقیه‌ای بودن روایات ذم او (ر.ک: شاه علیزاده، علی، همان، ۳۶) نخواهد بود. البته حقیقت امور را خدا می‌داند. همچنین صحبت اسناد این خبر نیز لزوماً دلیلی بروجود ابوالجاردی غیر از ابوالجارد معروف نمی‌شود (ر.ک: نوری، حسین بن محمد تقی، همان، ۴۱۸ و ۴۱۹). چراکه نقل این روایت در آن بستر زمانی لزوماً به معنای پذیرش عقاید امامیه نیست.

۴. تصویری که در این نوشته از عقاید ابوالجارد و جارودیان متقدم ارائه شد، کمک می‌کند تا مشکلات و ابهامات مشابه دیگری نیز زدوده شود. یکی از مهم‌ترین نمونه‌ها، روایت «كتاب ملفوف» است که در کتاب‌های حدیثی با استاد گوناگونی نقل شده است. (برای نمونه: کلینی،

در شئونی از امام چونان: «عصمت، نص، نسق، بارزیت علمی و جهاد و نوع تقیه» تفاوت داشتند، اما این امر نباید منجر به چشم پوشی از اشتراکات فکری آنان شود؛ اشتراکاتی که در دوران حضور ائمه علیهم السلام، به اعتمادی متقابل بین امامیه وزیدیه منجر شده بود. پس زدن مرزهای تشدید شده دوران متاخر، به پژوهشگر کمک می‌کند تصویری شفاف‌تر از واقعیت‌های زیدیان نخستین به دست آورد؛ تصویری که به‌کلی متفاوت از تلقی برخی نویسنده‌گان و پژوهشگران معاصر است.

فهرست منابع

آل طه، سید حسن، *جامع الاثر فی امامۃ الائمه الائٹی عشر*، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.

ابن بابویه، محمد بن علی، *عيون اخبار الرضا*، جهان، تهران، ۱۳۷۸ش.

_____، *علل الشرایع*، داوری، قم، ۱۳۸۵ش.

_____، *کمال الدین و تمام النعمہ*، اسلامیه، تهران، ۱۳۹۵ق.

_____، *خصال*، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲ش.

_____، *من لا يحضره الفقيه*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ق.

ابن طاوس، علی بن موسی، *الیقین با خصوصیات مولانا علی*، یامرة المؤمنین، قم: دارالکتب، ۱۴۱۳ق.

ابن عیسی، امام احمد، *الأمالی*، نسخه کتابخانه زیدی.

ابن قولویه، جعفرین محمد، *کامل الزیارات*، دار المرتضویه، نجف، ۱۳۵۶ش.

اشعری قمی، سعد بن عبد الله، *المقالات والفرق*، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰ش.

الهی خراسانی، مجتبی، *دانشنامه جهان اسلام*، مدخل حسن بن محبوب.

ابن غضائی، احمد بن حسین، *کتاب الضعفاء* (رجال ابن غضائی)، نسخه درایه النور.

اصفهانی، علی بن حسین (ابوالفرح)، *مقاتل الطالبین*، نجف: المکتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ق.

تهرانی، آقا بزرگ، *الذریعه الى تصانیف الشیعه*، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.

جرار، ماهر، *تفسیر ابوالجارود زیاد بن منذر*، مقدمه‌ای در شناخت عقاید زیدیه، ترجمه محمد کاظم رحمتی، آینه پژوهش، شماره ۹۵-۵۳۵، ص ۵۶۲-۵۲۰.

جوهري، احمد بن عبدالعزیز، *مقتضب الاثر فی النص علی الائمه الائٹی عشر*، قم: طباطبائی، بی‌تا.

حسین، جاسم، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ترجمه محمد تقی آیت‌اللهی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵ش.

حسینی جلالی، سید محمد رضا، *الامامیه والزیدیه* بی‌آید فی حمایة تراث اهل‌البیت، علوم الحدیث، شن ۱۲، ص ۲۷۴ - ۳۲۰.

_____، *جهاد الامام السجاد زین العابدین*، بیروت: المجمع العالمی لاهل‌البیت، ۱۴۳۱ق.

حلى، حسن بن یوسف، *خلاصة الأقوال في معرفة الرجال*، نسخه درایه النور.

خراز رازی، علی بن محمد، *کفایة الأثر فی النص علی الائمه الائٹی عشر*، بیدار، قم، ۱۴۰۱ق.

- خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، نسخه درایة النور.
- ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، بیروت: دارالمعرفه، ۱۹۶۳ م.
- رحمتی، محمد کاظم، غیبت صغیر و نخستین بحران‌های امامیه، تاریخ اسلام، شماره ۲۵، ص ۳۵-۸۲.
- _____، دانشنامه جهان اسلام، مدخل جارودیه.
- سند، محمد، سند العروة الوثقی: کتاب الحج، ۱۴۱۹، موسوعه کتب آیت الله سند.
- سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل والنحل، موسسه الامام الصادق علیہ السلام، قم.
- شاه علیزاده، علی، تفسیر ابوالجارود، تفسیر اهل بیت، ش ۱، بهار ۹۲، ص ۴۶-۷۷.
- _____، تفسیر ابی الجارود و مسنده، قم: دارالحدیث، ۱۴۳۴ ق.
- صفار قمی، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، مکتبه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الغیب، قم: دارالمعارف، ۱۴۱۱ ق.
- _____، الفهرست، نسخه درایة النور.
- _____، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، نسخه درایة النور.
- عاملی، شیخ حر، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشیعه، موسسه آل البيت ع، قم، ۱۴۰۹ ق.
- عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، بیروت: دارالفکر، ۱۹۸۴ م.
- العصفوی، ابوسعید (ودیگران)، اصول السّتة عشر، شبستری، قم، ۱۳۶۳ ش.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، المطبعة العلمية، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، موسسه الطبع والنشر فی وزارة الارشاد الاسلامی، تهران، ۱۴۱۰ ق.
- فرجمی، اعظم و محمد کاظم رحمان ستایش، تأثیر ابوالجارود بر روایات امامیه، علوم قرآن و حدیث، شماره ۸۸، ص ۹-۴۵.
- قبادی، مریم، تفسیر فرات کوفی، پژوهشکده علوم انسانی، تهران، ۱۳۸۹.
- قمی، علی ابن ابراهیم، تفسیر القمی، دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ ق.
- کراجکی، ابوالفتح، الاستبصار فی النص علی الائمه الاطهار (الاستنصراء)، به تصحیح بزدی.
- کریمی زنجانی اصل، محمد، دانشنامه جهان اسلام، مدخل تفسیر فرات.
- کلبرگ، اتان، الاصول الاربعه، ترجمه محمد کاظم رحمتی، علوم حدیث، شماره ۱۷، ص ۶۹-۱۲۳. پاییز ۱۳۷۹.

- کلینی، محمد بن یعقوب، *الكافی*، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق.
- مادلونگ، ویلفرد، *فرقه های اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم سری، انتشارات اساطیر ۱۳۸۱.
- مامقانی، شیخ عبدالله، *تفنیح المقال فی علم الرجال*، نجف: مطبعة مرتضویه، بی تا.
- مدرسی طباطبائی، سید حسین، *میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری*، ترجمه رسول جعفریان و علی قرائی، قم: مورخ، ۱۳۸۶ ش.
- مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب*، بیروت، دارالاندلس.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *رسالة العددیة*.
- _____، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم: آل البيت، ۱۴۱۳ ق.
- موحدی محب، عبدالله، نگاهی به تفسیر فرات کوفی، آینه پژوهش، شماره ۶۰، ص ۶۹۸-۷۰۰.
- موسوی نژاد، سید علی، آشنایی با زیدیه، *هفت آسمان*، شماره ۱۱، ص ۷۰-۱۰۲.
- ناشی اکبر، محمد بن عبدالله، *مسائل الامامه*، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۶ ش.
- نجاشی، احمد بن علی، *فهرست اسماء مصنفو الشیعه*، درایة النور.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغيبة*، صدقوق، تهران، ۱۳۹۷ ق.
- نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، نسخه خطی کتابخانه مجلس به شماره ۱۰-۱۴۲۷.
- نوری، میرزا حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، موسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۸ ق.
- نیشابوری، محمد بن عبدالله (حاکم نیشابوری)، *المستدرک علی الصحيحین*، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.